

به یک و نیم میلیارد نفر برسد که البته این میزان نشان از برنامه‌های بسیار دقیق و کنترل شده دولت چین در زمینه کنترل جمعیت دارد. ■

نکته دیگر در این بین آن است که در حال حاضر جمعیت چین رقمی در حدود یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر است و پیش‌بینی می‌شود این رقم در ۴۰ سال آینده

## ریسک‌های ۲۰۱۱ اقتصاد چین

# سارقی به نام تورم

## تورم و اُفت رشد اقتصادی، دو تهدید جدی اقتصاد چین به شمار می‌روند.

اقتصادی دنیا به شمار می‌روند. امروزه حتی چشم امنیت اقتصادی کشورهای بزرگ دنیا به دست چینی‌ها است. قدرت نوآوری و توانایی تولید در این کشور، حتی در مقایسه با ژاپن ۱۰ سال پیش برتر است. به علاوه، خلق چین در مقایسه با بسیاری از ملت‌های دنیا سخت‌کوش‌ترند و شاید بتوان مهم‌ترین ثروت این کشور را -



در حدود ۳۲ سال پیش، چین در جست‌وجوی راهی برای توسعه اقتصادی کشوری که بیش از ۷۰۰ میلیون نفر جمعیت را در خود جای داده بود، به اصلاحات اقتصادی روی آورد؛ اصلاحاتی که در قالب یک طرح توسعه متوازن در همه ابعاد با رویکرد توسعه ملی و محلی بنا شده بود. در حال حاضر، رشد صنعتی،

همان‌طور که آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل به آن اشاره کرده است - نیروی کار آن دانست.

ارتقای تولیدات کشاورزی، ذخیره‌سازی و فروش کالاها در بازارهای ملی و بین‌المللی و همچنین اهتمام به تنوع کیفیت بالای تولید در کنار کمیت قابل توجه آن و قیمت تمام شده رقابتی، مهمترین اجزای طرح توسعه اقتصادی چین به شمار می‌آیند.

## سربار رشد

سال ۲۰۱۰ در شرایطی به پایان رسید که چین نرخ رشد بالایی را در کنار تورمی نزولی تجربه کرد. رشد محصول ناخالص داخلی این کشور در سه ماهه آخر سال گذشته میلادی ۰/۲ واحد درصد بیش از سه ماهه سوم آن افزایش یافته و به ۹/۸ درصد رسیده است. در عین حال، نرخ رشد اقتصادی برای کل سال ۲۰۱۰، ۱۰/۳ درصد برآورد می‌شود. گفتنی است این نرخ در سال ۲۰۰۹ معادل ۹/۲ درصد بوده است. به علاوه، سهم سرمایه‌گذاری‌های داخلی و مصرف در این کشور، در حدود ۹/۵ درصد سهم رشد اقتصادی چین را در سال گذشته به خود اختصاص داده بود، در صورتی که

هنوز ۱۰ سال از آغاز برنامه مذکور نگذشته بود که در کنار همه تسلطی که بخش عمومی بر بازارها در این کشور داشت، مشوق‌هایی جهت متنوع‌سازی عناصر توسعه اقتصادی کشور تلویحاً شدند و در کنار آنها، محیط کسب و کاری متناسب با نیازهای بازارهای اقتصادی آن خلق شد. در محیط کسب و کار برنامه ریزی شده این کشور، یکپارچگی بازارهای داخلی در کنار ایجاد ارتباط آنها با بازارهای بین‌المللی، ارتقای بهره‌وری منابع اقتصادی، تغییر ساختاری اقتصاد دولت محور به سمت یک اقتصاد مبتنی بر نظارت دولتی و ایجاد انگیزه رهبری اقتصادی برای گروه‌های اقتصادی و زمینه‌سازی رشد سایر بخش‌های اقتصادی، از مهمترین مواردی به شمار می‌روند که مورد توجه جدی کشور و مردم چین می‌باشند.

در حال حاضر، سهم چین از یک اقتصاد جهانی به سرعت در حال افزایش است. ده سال پیش، این کشور در کل در حدود ۴ درصد تولید جهانی را در اختیار داشت، اما امروز این مقدار به ۹/۴ درصد رسیده است. در گذشته، این ایالات متحد بود که موتور اقتصادی جهان به شمار می‌رفت، اما مدت‌ها است چشم‌بادامی‌های آسیایی موتور توسعه

خصوصی‌سازی اقتصادی و موارد دیگر، همگی از اهم مسائلی‌اند که در اجماع واشنگتن مطرح‌اند و در روش‌های توسعه اقتصادی چین می‌توان رد پای پُررنگ از این موارد را مشاهده کرد.

علاوه بر این، موضوع دیگر آن که در ۳۰ سال گذشته، تغییر ساختار هزینه‌ای و درآمدی دولت مرکزی به گونه‌ای بوده که با گذشت زمان، تمرکز دولت مرکزی بر درآمدها افزایش یافته است و برعکس، میزان هزینه‌ها بیشتر بر دوش دولت‌های محلی قرار گرفته‌اند. به لحاظ آماری در سال ۱۹۷۸، سهم درآمدهای دولت‌های مرکزی و محلی از کل درآمدها، به ترتیب ۱۵/۵ و ۸۴/۵ درصد بوده است.

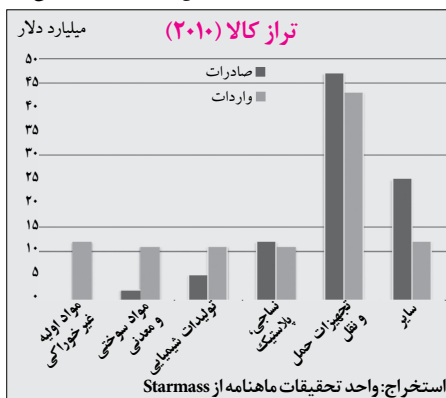
این روند به تدریج با افزایش سهم دولت مرکزی و کاهش سهم دولت‌های محلی روندی معکوس را در پیش گرفته، به طوری که در حال حاضر این نسبت برابر با ۵۳/۳ و ۴۶/۷ درصد شده است. در بُعد هزینه‌ها هم وضع همین روال را دارد، به گونه‌ای که نسبت ۴۷/۴ و ۵۲/۶ درصدی سهم دولت‌های مرکزی و محلی در سال ۱۹۷۸ به ۲۱/۳ و ۷۸/۷ درصدی در سال ۲۰۰۸ تغییر یافته است. این موضوع به دلیل تغییر ساختار سیستم مالی این کشور است.

سیاستی که در این دوره به استناداران تفهیم شد بر مبنای یک ضرب‌المثل چینی که معتقد است "هر کس از بشقاب خود برنج خواهد خورد"، استوار بود. این به آن معنا است که اداره مالی کشور به صورت استانی باعث افزایش ثروت دولت و کاهش بار هزینه‌های آن می‌گردد.

## چشم‌انداز چین تا افق ۲۰۵۰

سازمان ملل پیش‌بینی خود را از اقتصاد چین بر مبنای تاریخ اقتصادی این کشور و روند گذشته آن به این شکل مطرح می‌کند که در آینده نرخ رشد اقتصادی چین کمتر از گذشته خواهد بود و به همین ترتیب، رشد سرانه GDP در این کشور کاهش خواهد یافت. گفتنی است رشد درآمد سرانه در چین در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸/۷ درصد بوده و پیش‌بینی می‌شود این رقم در سال ۲۰۵۰ به ۳/۸ درصد برسد.

این گزارش همچنین از گسترش نرخ شهرنشینی و زندگی ماشینی در این کشور خبر داده است. افزایش میزان تقاضای فولاد برای تأمین نیاز تقاضای جدید برای اتومبیل در این کشور می‌تواند سرانه مصرف این فلز را در این کشور در آینده افزایش داده و به افزایش جهانی قیمت فولاد منجر شود. یادمان باشد چین بیش از ۲۵ درصد جمعیت دنیا را در خود جای داده است. طبق برآوردی که صورت گرفته میزان دسترسی مردم این کشور به اتومبیل، ۲۴ دستگاه به ازای هر هزار نفر است، اما پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۵۰ این رقم به بیش از ۴۰۰ دستگاه برسد.



این موضوع در کنار احتمال افزایش بیکاری در این کشور، می‌تواند دامنه فقر را در چین گسترش داده و نابرابری‌های اجتماعی را در آن افزایش دهد.

مسئله دیگر، افزایش سطح عمومی دستمزدها است. پیش‌بینی کارشناسان برای سال جاری میلادی، افزایش شدید دستمزدها در این کشور است. در حال حاضر میانگین دستمزدها در این کشور در حدود ۳۵۰ دلار است. اگر چه این افزایش به رفاه نیروی کار کمک می‌کند، اما می‌تواند توان صادراتی چین را تهدید کند. ■

این همه ماجرا نیست، چرا که در حال حاضر قدرت‌های بزرگ اقتصادی دنیا "یک لنگه پا" منتظر اصلاح نرخ ارز و ایجاد شرایط یکسان رقابتی توسط دولت چین هستند. این اقدام می‌تواند شرکت‌های تولیدی را که از حاشیه سود پایینی برخوردارند به ورطه ورشکستگی براند. این یعنی افزایش بیکاری و اُفت شدید رشد اقتصادی. در سال ۲۰۱۰ افزایش قیمت مسکن نیز در این کشور، رفاه بخش قابل توجهی از مردم را تهدید کرد و این احتمال وجود دارد که قیمت مسکن در سال جاری همچنان افزایش یابد.

## بازرگانی چین

# تجارت روین تن

## اقتصاد چین بر پایه مزیت‌های تجاری استوار است و این موضوع روندهای جالبی را تجربه کرده است.

در کل، تولیدات صنعتی در حدود ۹۰ درصد مبادلات تجاری چین را با کشورهای آسیای شرقی تشکیل می‌دهند. تولیدات مشترک کشورهای آسیای شرقی باعث افزایش میزان مبادلات تجاری قطعات کاربردی در تولید شده و در این راستا، چین که در گذشته (۹۵-۱۹۹۴) سهمی ۱۸ درصدی را در تجارت قطعه داشت، این سهم



سرعت بالای رشد صادرات یکی از مشخصه‌های بارز کشورهای آسیایی - به خصوص جنوب و جنوب شرق این قاره - است. آمار می‌گوید سهم صادرات کشورهای غیرنفتی از صادرات جهانی، از رقم ۱۱ درصد در سال‌های ۷۰-۱۹۶۹ به حدود ۳۳ درصد در چند سال گذشته رسیده است. در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰،

را در سال‌های اخیر به ۴۵ درصد رسانده است. بیشتر این قطعات در زمینه تولیدات ماشینی بزرگ صادر شده‌اند و موارد مصرفی چون تولید وسایل حمل و نقل بزرگ را ساپورت می‌کنند. نکته جالب در این بین آن است که علیرغم افزایش میزان جذب منابع مورد نیاز برای ارتقای تولید چین از طریق کشورهای شرق آسیا از رقم ۲۱/۳ درصد در سال ۱۹۹۲ به ۲۸/۸ درصد در سال ۲۰۰۷، سهم کشورهای شرق آسیا از تولیدات چینی از ۵۵/۸ درصد به ۳۳/۷ درصد کاهش یافته است. به عبارتی، ابرقدرت اقتصادی دنیا، بخشی از منابع منطقه‌ای را جذب و کالاهای تولیدی را به سایر نقاط جهان صادر می‌کند.

آمار حکایت از آن دارد که با گذشت زمان، میزان صادرات و واردات کالاهای اصلی در این کشور کاهش یافته است. در عوض، هم صادرات و هم واردات کالاهای صنعتی چین افزایش یافته و این اتفاق در مورد تجهیزات حمل و نقل تکرار شده است. صادرات و واردات پوشاک این کشور هم به نسبت گذشته کاهش یافته است. این

ژاپن بیش از ۶۰ درصد سهم صادرات منطقه خود را در اختیار داشت، اما در فاصله ۱۰ سال اخیر ورق برگشت و کشورهای دیگری مانند چین، سنگاپور، مالزی، تایوان و کره توانسته‌اند رقم قابل توجهی از تجارت منطقه را در اختیار بگیرند و به این ترتیب، سهم ژاپن به صورتی باورکردنی از اقتصاد منطقه و جهان کاهش یافته است. مهمترین موضوع در این اتفاق، رشد تجارت چین است. این موضوع باعث تغییر ساختار تجارت در این قسمت از آسیا و حرکت به سمت افزایش تولیدات صنعتی و کالاهای اساسی شده است. در گذشته، ۷۸ درصد از تولیدات این منطقه به کالاهای صنعتی اختصاص داشت، اما در حال حاضر این رقم به حدود ۹۳ درصد رسیده که در این بین، تولیدات تکنولوژی ارتباطات و کالاهای الکتریکی بسیار خوش درخشیده‌اند. در حال حاضر، چین به تنهایی توانسته در حدود ۲۵ درصد تجهیزات مخابراتی جهان را تولید و صادر کند. در محصولات الکتریکی هم این کشور توانسته سهم ۳ درصدی خود را به ۲۱ درصد ارتقا دهد.

سهم خالص صادرات از رشد، ۰/۸ درصد بوده است. در دسامبر ۲۰۱۰، قیمت‌های مصرف‌کننده نسبت به سال پیش از آن ۴/۶ درصد افزایش یافته‌اند که البته این رقم نسبت به ۲۸ ماه پیش از آن که در آن، این شاخص ۵/۱ درصد بود کمتر شده است، اما همچنان از رقم ۴/۴ درصدی که پیش‌بینی می‌شد بیشتر است. این موضوع حکایت از خطر افزایش قیمت‌ها در این کشور دارد. اقتصاد چین یک اقتصاد صادراتی است و افزایش قیمت‌ها می‌تواند مسیر تراز بازرگانی آن را معکوس کند. در خلال سال‌های اخیر، موضوع نرخ ارز یکی از مهمترین موضوعات چالش برانگیز اقتصاد چین در مقابل اقتصادهای بزرگ جهانی بوده است. دولت چین با دستکاری نرخ ارز و پایین نگه داشتن ارزش یوان، توانسته وضعیت صادرات را بهبود بخشد، اما این وضع، صدای سایر کشورهای صنعتی را درآورده و آنها را به تهدیدات ناشی از این اقدام، بیش از گذشته واقف نموده است. به هر حال، کاهش نرخ تورم نسبت به ۲ سال پیش، به عقیده کارشناسان موقتی است، کما این که این نرخ در حال حاضر از پیش‌بینی‌ها بیشتر است.

آمارها نشان می‌دهند نرخ تورم مواد غذایی در ماه دسامبر نسبت به نوامبر سال ۲۰۱۰ حدود ۲/۱ واحد درصد کاهش یافته و به ۹/۶ درصد رسیده و همین عامل منجر به کاهش نرخ کل تورم در ماه مذکور شده است. آغاز سال نو و شرایط آب و هوایی زمستان می‌تواند این نرخ را در ۳ ماهه پیش رو افزایش دهند. به گفته یک اقتصاددان چینی در بانک OCBC سنگاپور، اگر چه شدت رشد اقتصادی در چین بسیار بالا است، اما تورم، نقطه اصلی تمرکز بازار است و می‌تواند چالش ۲۰۱۱ بازارهای این کشور، بر سر جدال‌های قیمتی باشد. این موضوع بالطبع جدال‌های ارزی را نیز به دنبال خواهد داشت. این نگرانی اکثر اقتصاددانان و نظریه پردازان است که موتور توسعه اقتصاد جهانی در کنار خطر افزایش تورم، با افزایش بله‌ی‌های دولتی و حباب دارایی‌ها مواجه خواهد شد.

مراکز کارشناسی دنیا پیش‌بینی خوبی از وضعیت امسال اقتصاد چین در مقایسه با سال ۲۰۱۰ ندارند. علاوه بر تورم، پیش‌بینی‌ها از کاهش رشد اقتصادی تا ۹/۳ درصد حکایت دارند که اگر این نرخ محقق گردد، یک واحد درصد از نرخ ۲۰۱۰ کمتر است.

